

حماسه‌های شبه‌کتبی گورانی و مسأله تصحیح متن

خلیل کهریزی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی

kh.kahrizi@gmail.com

چکیده

تصحیح متن در ایران شیوه‌های گوناگونی پشت سر نهاده و اکنون، با انتشار متون مهم زبان فارسی به تصحیح ایرانیان، به مراحل علمی درخوری رسیده است. آنچه تا کنون به عنوان شیوه‌های تصحیح متن در ایران شناخته شده است، تنها برای تصحیح متون کتبی، یعنی متونی که آفریننده یگانه و مشخصی دارند، قابل استفاده است. در کنار متون کتبی، دسته دیگری از متون که شبه‌کتبی نامیده می‌شوند، وجود دارد که مهم‌ترین ویژگی آنها روایات و سراینده‌گان متعدد است. یکی از نمونه‌های متون شبه‌کتبی ایرانی حماسه‌هایی است که در غرب ایران و به زبان گورانی سروده شده‌اند و تعدد روایات، سراینده‌گان نامشخص و دستنویس‌های متأخر نشان‌دهنده شبه‌کتبی بودن آنهاست. تاکنون آنچه از حماسه‌های منظوم گورانی منتشر شده، بر پایه تک‌نسخه تصحیح و چاپ شده است که این شیوه کاستی‌هایی دارد و از همین روی، تصحیح این متون شیوه ویژه‌ای می‌طلبد. شبه‌کتبی بودن این متون، آنچه را که هدف اصلی تصحیح انتقادی متون کتبی است، یعنی دست یافتن به متن اصیل، ناممکن و بی‌معنا می‌سازد. از همین روی، پس از گردآوری دستنویس‌های پرشمار این متون و بررسی و ارزیابی آنها، نخستین گام در تصحیح آنها برگزیدن شیوه ویژه‌ای است که با این متون متناسب باشد. در این جستار به بحث درباره این متون و ویژگی‌های هایشان پرداخته شده و در پایان نیز طرحی برای تصحیح آنها ارائه شده است.

کلیدواژه: حماسه، گورانی، شبه‌کتبی، تصحیح.

۱. مقدمه همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

حماسه‌های گورانی که بیشتر با عنوان شاهنامه گورانی و گاه شاهنامه کردی و به‌ندرت شاهنامه لکی نامیده می‌شوند، گونه‌ای از متون شبه‌کتبی و مجموعه‌ای از داستان‌های حماسی و پهلوانی هستند که می‌توان آنها را به دو دسته بخش کرد؛ دسته نخست ترجمه‌هایی از بعضی داستان‌های شاهنامه فردوسی و دسته دوم داستان‌هایی مستقل با شخصیت‌هایی ویژه که نمی‌توان نام و نشانی از آنها در دیگر متون ایرانی یافت.

گرچه همه این داستان‌ها و دستنویس‌های پرشمار آنها گردآوری نشده‌اند، اما نمی‌توان منکر اهمیت آنها در پژوهش‌های ایرانی و مخصوصاً اسطوره‌شناسی ایرانی شد. این متون نخست از دیدگاه زبانی ارزش‌کندوکاو دارند؛ زیرا به دسته‌ای از زبان‌های ایرانی تعلق دارند که می‌توان آن را زبان غربی نامید که از شمالی‌ترین نواحی باختری ایران تا غرب و بخش‌هایی از مرکز ایران گسترش یافته است و گویش‌ها و لهجه‌های گوناگونی از آن در نقاط مختلف غربی رواج داشته و هم‌اکنون نیز گویشور دارد. آمیزش گونه‌ای از این زبان با زبان کردی در کرمانشاه و نواحی کردنشین ایران گروهی از پژوهشگران را به این پندار نادرست انداخته که گورانی را نیز که زبان این حماسه‌ها و گویشی از این زبان کهن است، شاخه‌ای از زبان کردی بپندارند. این در حالی است که «به رغم همجواری گورانی و زازا با زبان کردی و به رغم احساس عمیق سخنگویان آنها در تعلق داشتن به کردی، نمی‌توان این دو زبان را به زبان کردی منسوب دانست؛ چراکه تحولات خاص زبان کردی را متحمل نشده‌اند» (بلو، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۵۵). از دیگر سو، شباهت‌های بسیار زبان این حماسه‌ها با نمونه‌های بازمانده از زبانی که آن را زبان کهن آذربایجان نامیده‌اند، شکی در این باره باقی نمی‌گذارد که این متون به همان زبان کهن و گسترده سروده شده‌اند و گردی یا لکی نامیدن آنها درست

نمی‌نماید. البته ناگفته نماند که آمیزش این زبان با کردی گونه ویژه‌ای فراهم آورده که به زبان ادبی گردان تبدیل شده است.

اهمیت دیگر حماسه‌های گورانی، اهمیت اسطوره‌شناختی است که می‌تواند در بررسی و شناخت اسطوره‌های ایرانی راهگشا باشد. شخصیت‌های ناشناخته و رویدادها و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای کهن در بعضی از حماسه‌های گورانی نشان از پیوند پنهان آنها با متون مکتوب ایرانی دارد؛ به شکلی که فهم و بررسی و تحلیل آنها می‌تواند در شناخت دیگر متون ایرانی نیز یاری‌گر پژوهشگران این حوزه از مطالعات باشد.

گرچه نمی‌توان منکر اهمیت زبانی و اسطوره‌شناختی این متون شد، اما آنچه بیش از هر مسأله دیگری درباره این حماسه‌ها ضرورت دارد، گردآوری دستنویس‌های متعدد و پرشمار و پراکنده آنهاست که عمدتاً در روستاها در اختیار خانواده‌هایی است که در بین آنها سنت شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی رواج داشته است. گرچه این کار توان و کار گروهی برنامه‌ریزی شده‌ای می‌طلبد، اما مقدمه‌ای ضروری برای حفظ این بخش از میراث فرهنگ ایران و امری بایسته و لازم برای تصحیح و به دست دادن متنی مورد اعتماد از آنهاست. البته از آنجا که این متون عمدتاً ریشه در فرهنگ شفاهی دارند و اصطلاحاً می‌توان آنها را شبه‌کتبی نامید، شیوه‌های تصحیح آنها با شیوه‌های مرسوم تصحیح متن که هدف آنها رسیدن به سروده اصلی شاعر است، متفاوت است. ما در این جستار می‌کوشیم، ضمن بحث درباره این حماسه‌ها درباره شیوه تصحیح آنها نیز سخن بگوییم و طرحی برای تصحیح این متون ارائه کنیم.

۲. شیوه‌های تصحیح متن

گرچه می‌توان پیشینه تصحیح متن را در ایران به قرن‌ها پیش رساند، اما شیوه علمی این فن در ایران سابقه چندانی ندارد. در دوره نخست تحقیقات و تبعات ادبی در ایران، استادان دوره اول، با تکیه بر گستره کم‌مانند دانش خود در حوزه‌های گوناگون و علوم مختلف، تصحیحاتی از خود به جای نهادند که هنوز هم از اعتبار علمی برخوردارند و کمتر می‌توان بر کار آنها خرده گرفت. این گروه از مصححان به دلیل آشنایی دقیق با سبک و سیاق و شیوه‌های سخنوری شاعران و نثرنویسان زبان فارسی عمدتاً نویسش‌های درست را تشخیص می‌دادند و آنها را در متن می‌نهادند. این مصححان نخست به واسطه آشنایی با زبان و شیوه‌های سخنوری شاعر و سپس با تکیه بر دانش گسترده و ذوق ادبی سرشار خود تعدادی از متون فارسی را تصحیح کردند که عمدتاً تنها با پیدا شدن دستنویس‌های کهن در سال‌ها و ده‌های اخیر ضرورت تصحیح مجدد آنها پیش آمده است. این شیوه از تصحیح را که یک سوی آن به علم مصحح و سوی دیگر به ذوق ادبی او تکیه دارد، می‌توان علمی - ذوقی نامید. در کنار این شیوه می‌توان به شیوه سنتی - ذوقی نیز اشاره کرد که در واقع گونه‌ای ناکارآمد از شیوه علمی - ذوقی می‌تواند بود. «در این روش معیار شناخت ضبط درست از نادرست ذوق و سلیقه شخصی مصحح است و او خود را موظف به معرفی دستنویس‌های اساس کار خود و ثبت اختلاف نسخ نمی‌داند و غالباً ذوق سخن‌سنجی او نیز که آن را ذوق سلیم می‌داند و می‌نامد در اثر مطالعه پی‌گیر در آن اثر و آثار مشابه و هم‌زمان آن و تحول زبان فارسی و معیارهای دیگری از این‌گونه پرورش نیافته؛ بلکه ذوق سلیم او دیگ درهم‌جوشی است از مطالعه بی‌نظم در ۱۰۰۰ سال ادبیات فارسی» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۲۶۴).

در شیوه دیگری از تصحیح متن عمدتاً کهن‌ترین دستنویس را به عنوان نسخه اساس پیش روی می‌نهند و اکثراً با اطمینان کامل به آنچه در آن نسخه آمده است، متن را تصحیح می‌کنند. رجوع به دستنویس‌های دیگر نیز اکثراً در زمانی انجام می‌شود که نسخه اساس مخدوش یا ناخوانا باشد یا افتادگی داشته باشد. بر این شیوه از تصحیح که در آن متن مصحح همان نسخه اساس با تغییرات اندکی است، انتقادات بسیاری وارد است؛ زیرا تکیه بسیار بر دستنویس اساس عمدتاً موجب ایرادات اساسی و بی‌توجهی به خویشاوندی نسخ می‌شود. بی‌توجهی به این مسأله نیز موجب از دست رفتن نویسش‌های اصیل و نهادن نویسش‌های گشته و مُصَحَّف در متن می‌شود؛ زیرا گاه ممکن است، نسخه‌ای تاریخ کتابتش نسبت به نسخه اساس متأخر باشد، اما مادر نسخه آن از مادر نسخه دستنویس اساس کهن‌تر و معتبرتر بوده باشد و تکیه بسیار به اساس موجب از دست رفتن نویسش‌های آن شود. «مصححی که کارش تنها پیروی از اقدم نسخ است

به راستی که کاری بس آسان و بی‌دردسر و بی‌مسئولیت برگزیده است و از این تن‌آسانی فضیلت امانت هم می‌سازد» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۳۱۹). این شیوه از تصحیح را علمی - خودکار می‌نامند (ر.ک: همان: ۲۶۵).

در کنار دو شیوه پیشین به شیوه‌ای دیگر نیز می‌توان متن را تصحیح کرد. در این شیوه نخست مصحح همه یا بخش زیادی از دستنویس‌ها را بررسی و ارزیابی می‌کند و با ترسیم و تبیین خویشاوندی نسخ، معتبرترین آنها را برمی‌گزیند و متن قرار می‌دهد. در این شیوه گرچه عمدتاً نسخه اقدم، اصح و اساس است، اما به هیچ روی اعتماد و تکیه بی‌چندوچون به آن روا نیست. بلکه مصحح نسخه اساس را با نسخه‌های مهم دیگری که به عنوان معتبرترین نسخ برگزیده است، مقابله می‌کند و با کمک شیوه و سبک شاعر و تکیه بر دانش و ذوق ادبی خود، نیز با تأکید بر قوانینی چند، بهترین نویش را که باید پشتوانه نسخه‌شناختی هم داشته باشد، در متن می‌نهد و همه نسخه‌بدل‌ها را در پانویس ذکر می‌کند. در این شیوه از تصحیح بهترین نویش آن است که از بقیه دشوارتر باشد. یعنی نویش دشوار نسبت به نویشی که ساده است برتر است؛ زیرا تبدیل یک نویش دشوار به نویشی ساده توسط کاتب طبیعی است؛ اما دگرگون کردن یک نویش ساده به نویشی دشوار به دست کاتبان خردپذیر نیست؛ به دیگر سخن «منطق تصرف کاتب مبتنی بر تبدیل مشکل به آسان بوده» (جهانبخش، ۱۳۹۰: ۴۹). البته در این مورد، نباید فریب ضبط‌های دشوارنما را خورد و نویش‌های اصیل را ساده و گشته و مصحف انگاشت (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

در این شیوه از تصحیح نویش منفردی که حداقل رسم‌الخط دستنویس‌های دیگر آن را تأیید نکنند، اعتباری ندارد؛ زیرا آنچه در اینجا اهمیت دارد مجموع دستنویس‌ها و همراهی آنها درباره یک نویش است که از هر چیزی مهم‌تر است؛ مگر در مواردی استثنایی که مصحح بتواند با تکیه بر دانش و ذوق ادبی یا با کمک منابع جنبی اجتهاد کند و نویش یگانه را بر همصدایی دستنویس‌ها ترجیح دهد. در مواردی هم که مصحح تشخیص دهد همه ضبط‌ها فاسدند، با در نظر گرفتن شرایط و قواعدی، می‌تواند متن را تصحیح قیاسی کند.

این شیوه از تصحیح را، که در آن مصحح با دیدگاهی انتقادی از دستنویس‌ها استفاده می‌کند، اصطلاحاً تصحیح علمی - انتقادی می‌نامند. «منتها این روش انتقادی باید تفسیری باشد، یعنی مصحح در پایان کتاب یا در مجلدی جداگانه باید هم اصول روش خود را شرح دهد و هم دست‌کم، در موارد مهم، چرایی‌های درستی یا نادرستی ضبطی را که سبب گزیدن آن در متن یا افکندن آن از متن بوده‌اند، برشمارد» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۶۰).

ناگفته نماند که تصحیح متن در ایران محدود به این شیوه‌ها نیست و فراتر از این گاه ممکن است با آمیزه‌ای از این شیوه‌ها روبه‌رو شویم. نکته دیگری که نباید ناگفته بماند گزینش شیوه‌های اختصاصی تصحیح برای گونه‌های مختلف متن است. «معیارهای مربوط به بررسی و تصحیح متون تمدن‌های مسلمان باید از بطن خود این متون استخراج شوند و ما نباید کورکورانه از روش‌های غربی تصحیح متن پیروی کنیم» (امیدسالار، ۱۳۸۸: ۴۶). به دیگر سخن، گونه‌های مختلف ادبی ایجاب‌کننده شیوه‌های مختلفی در تصحیح هستند. مثلاً ما نمی‌توانیم به همان شیوه‌ای که شاهنامه یا به طور کلی متون روایی را تصحیح می‌کنیم، دیوان حافظ را نیز تصحیح کنیم و فراتر از آن در یک گونه ادبی خاص نیز نمی‌توان شیوه‌ای واحد برای تصحیح همه متون آن گونه به کار گرفت؛ مثلاً نمی‌توان به همان شیوه‌ای که دیوان حافظ را تصحیح می‌کنیم، غزل‌های سعدی را نیز تصحیح کرد. به دیگر سخن، هر متن شیوه تصحیح ویژه‌ای می‌طلبد که تشخیص آن تنها از عهده کسی برمی‌آید که با آن متن آشنایی ژرف دارد.

این شیوه‌ها برای متونی کارایی دارند که آنها را اصطلاحاً متون کتبی می‌نامند. این متون سراینده واحدی دارند و هدف مصحح نیز رسیدن به چیزی است که سراینده گفته است؛ نه به دست دادن متنی فصیح و بهتر. به دیگر سخن، «غرض دانش و فن تصحیح متون، به دست دادن متنی هرچه نزدیک‌تر به متن اصلی است که از زیر قلم نویسنده‌ای خارج شده یا از بیان شاعر یا گوینده‌ای تراوش یافته و امروز مورد پژوهش ماست» (جهانبخش، ۱۳۹۰: ۱۳). عمده متون ایرانی در زمره همین متون کتبی قرار می‌گیرند؛ مگر معدودی متن که تاریخ کتابت آنها متأخر است و عمدتاً به فرهنگ

شفاهی تعلق دارند. این متون را اصطلاحاً شبه‌کتبی می‌نامند و روش تصحیح آنها تفاوت کلی با روش تصحیح متون کتبی دارد.

۳. متون شبه کتبی و مسأله تصحیح متن

«متن شبه‌کتبی» اصطلاحی است که کارل براون پاسترناک برای «آن گروه از آثار بومی قرون وسطایی که دارای مشخصات شفاهی برجسته هستند، به کار برده تا آنها را از سنن ادبی معیار متمایز سازد» (امیدسالار، ۱۳۹۶: ۲۳۷). متون شبه‌کتبی نه تنها نویسنده معین و مشخصی ندارند، بلکه متن آنها نیز ثابت نیست و «با هر بار نسخه‌برداری به نوعی دیگر تغییر» می‌کند (رک: همان: ۲۳۶). متخصصان اروپایی با درنگ در نسخه‌های خطی آثار قرون وسطایی اروپا به این نتیجه رسیدند که اختلاف بسیار نسخه‌های خطی متون اروپایی می‌تواند معلول نوعی خلاقیت گروهی باشد (رک: امیدسالار، ۱۳۸۸: ۳۹). به دیگر سخن، آنها با پدیده‌ای برخورد کردند که در آن یک متن در نسخه‌های گوناگونش دارای اختلافات بسیار و تفاوت‌ها و روایات گوناگون بود. ریشه این دسته از متون در فرهنگ شفاهی قرون وسطا بود که اساساً نویسنده مشخص و یگانه‌ای نداشتند. این متون برعکس متون کتبی دارای نویسنده واحد و مشخصی نبودند، بلکه در هر دوره مطالبی به آنها افزوده می‌شد و از همین روی، «هویت نویسنده یک اثر ادبی در شرایط فرهنگی و اجتماعی اروپای قرون وسطا مهم نیست؛ زیرا این آثار معمولاً نوعی پدیده گروهی محسوب می‌شوند و انتساب آنها به یک شخص واحد هم لازم نیست و هم در بسیاری از موارد ممکن نیست» (همان: ۴۰).

پل زومتور در قرن بیستم مکتبی در تحلیل متن بنیان نهاد که ناظر به همین متون و ویژگی‌های آنها بود. او «در بحث مبسوطی که درباره سنت‌های ادبی اروپای قرون وسطی دارد از پدیده مووانس نام می‌برد و آن را پدیده‌ای توصیف می‌کند که در آن هر بار که از روی متنی نسخه‌برداری می‌شود، عمل سرودن دوباره انجام می‌گیرد» (دیویدسن، ۱۳۷۸: ۴۰). واژه‌ای که زومتور برای بیان مقصود خود از آن استفاده کرد، یعنی مووانس (mouvance)، به معنای «بی‌ثباتی و گردندگی» است (رک: امیدسالار، ۱۳۸۸: ۳۸) و بیانگر این باور است که «گردندگی، تغییر و تحوّل مداوم در متن و نامعلوم بودن هویت نویسنده اصلی این گونه آثار این تصور را که ادبیات قرون وسطای اروپایی یا متن واحد و یا نویسنده واحدی دارند، غیرممکن می‌کند» (همان: ۴۱).

متون شبه‌کتبی در دوره‌های مختلف یک قوم به صورتی شفاهی به نسل‌های بعدی منتقل و در هر دوره بخش‌هایی به آنها افزوده شده است و سرانجام به قید کتابت درآمده‌اند. در این دیدگاه «یک شعر سراینده‌ای خاص ندارد، بلکه مجموعه‌ای از سراینندگان آن را سروده‌اند. هر اجرایی خلق اثری جدید است و سراینده خویش را دارد» (لرد، ۱۹۶۰: ۱۰۲ به نقل از دیویدسن، ۱۳۷۸: ۳۶). به همین دلیل از آنجا که این گونه متون نویسنده واحدی ندارند و گاه ممکن است یک متن شبه‌کتبی روایات گوناگون و سراینندگان متعددی داشته باشد، ضرورت‌های ویژه‌ای در تصحیح آنها پیش می‌آید.

بر پایه آنچه گذشت، متون شبه‌کتبی را نمی‌توان مانند متون کتبی تصحیح کرد. در تصحیح یک متن مکتوب که دارای نویسنده‌ای یگانه است، هدف مصحح رسیدن به آن چیزی است که شاعر / نویسنده گفته است. حال آنکه در متون شبه‌کتبی «نه فقط در مورد اینکه کدام یک از صور گوناگون آنها را می‌توان صحیح پنداشت، بلکه در مورد این مسأله که "نویسنده اثر کیست؟"» (امیدسالار، ۱۳۸۸: ۲۳۷)، نمی‌توان به نتیجه مشخصی رسید. متون کتبی را می‌توان تصحیح انتقادی کرد و روایات و بخش‌های الحاقی را که سروده سراینده نیستند، از آنها جدا کرد؛ اما در برخورد با متون شبه‌کتبی باید روایات گوناگون آنها را گردآوری کرد و در اختیار خوانندگان نهاد. به دیگر سخن، «باید هر روایت تأییدشده را به اعتبار خودش، و بدون توجه به منشأ مکتوب آن، مورد ارزیابی قرار داد» (دیویدسن، ۱۳۷۸: ۸۴)؛ زیرا سراینندگان متعدد و روایات گوناگون هستند و تلاش برای رسیدن به متنی اصیل به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

تصوری که بعضی اروپاییان درباره‌ی این دسته از متون دارند و تحمیل این تصور بر سنت فرهنگی ایران و سرزمین‌های اسلامی سوءتفاهم‌هایی ایجاد کرده است که به کج‌فهمی‌های بزرگ و نظریات ناپذیرفتنی راه برده است. مثال آشکار این پدیده را می‌توان در نظریات خانم دیویدسن درباره‌ی شاهنامه دید (ر.ک: دیویدسن، ۱۳۷۸: ۷۸؛ همو، ۱۳۸۸: ۲۷). به گمان ایشان «چون شاهنامه یک اثر شفاهی است و فردوسی شخصی در حدّ یک نقّال بی‌سواد مثل همر، نسخه‌بدل‌هایی که در دستنویس‌های شاهنامه می‌بینیم همه سندیت دارد و دنبال درست و غلط رفتن این نسخه‌بدل‌ها رفتن درست نیست؛ زیرا هر کدام از این نسخه‌بدل‌ها نمودار یک اجرای شفاهی داستان است و به خودی خود معقول است. بنابراین تلاش در تشخیص صحیح از سقیم و مناسب از نامناسب اصلاً بی‌مورد است» (امیدسالار، ۱۳۸۸: ۳۲). در این دیدگاه ناپذیرفتنی که برآمده از ناآشنایی ژرف با سنت فرهنگی ایران است، «ما نمی‌توانیم با اطمینان مطلق نسخه اصلی شاهنامه را بازسازی کنیم؛ زیرا با وجود یک سنت زنده نقلی، شاهنامه در هر اجرا در معرض بازسازی است» (دیویدسن، ۱۳۷۸: ۷۸). ناگفته پیداست که این دیدگاه درباره‌ی متنی مکتوب که سراینده‌ای یگانه و مشخص دارد، به هیچ روی پذیرفتنی نیست. بلکه این شیوه فقط زمانی کاربرد دارد که سراینده‌گان متعدد و روایات گوناگون باشند. از همین‌روی، نخست باید مرز بین متون کتبی و شبه‌کتبی روشن شود و پس از آن به تصحیح آنها پرداخت؛ زیرا هیچ یک از این دو دسته متون را نمی‌توان به روشی که دیگری تصحیح می‌شود، تصحیح کرد.

۴. حماسه‌های گورانی، نمونه‌هایی از متون شبه‌کتبی ایرانی

عمده‌ی متون کهن و شناخته‌شده‌ای که به یکی از زبان‌های ایرانی، مخصوصاً زبان فارسی، نوشته شده‌اند در زمره‌ی متون کتبی قرار می‌گیرند. با این حال، در بعضی از زبان‌های ایرانی نیز می‌توان نمونه‌هایی از متون شبه‌کتبی یافت. یکی از نمونه‌های این گونه از متون در فرهنگ ایرانی حماسه‌های گورانی یا داستان‌های پهلوانی متعددی است که در نواحی غربی ایران سروده شده‌اند و به دلیل اینکه زبان آنها گورانی است، اصطلاحاً شاهنامه گورانی نامیده می‌شوند.

۱- ۴ زبان حماسه‌های گورانی

زبان گورانی شاخه‌ای از زبان کهنی است که در نیمه غربی ایران از شمالی‌ترین نقاط تا بخش‌هایی از نواحی غربی و مرکزی رواج داشته است و اکنون نیز به صورت جزایر زبانی گویشورانی دارد و در هر منطقه به نامی خاص شناخته می‌شود. شاید بتوان این زبان را در کنار زبان کردی، شاخه‌ای از زبانی دانست که در دسته شمالی از گروه غربی زبان‌های ایرانی میانه قرار می‌گیرند.

در تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی، آنها را به دو شاخه شرقی و غربی بخش کرده‌اند. شاخه غربی نیز به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. در دسته جنوبی از شاخه غربی زبان پهلوی ساسانی / پارسیگ قرار می‌گیرد که آن را «می‌توان فرزند بلافصل زبان فارسی باستان مستعمل در کتیبه‌های هخامنشی دانست» (تفضلی، ۱۳۹۸: ۱۳۵). در کنار این زبان، دسته شمالی از شاخه غربی قرار دارد. «در دسته شمال غربی در دوره میانه آثاری از زبانی بر جای مانده است که دنباله زبان کم‌شناخته‌شده مادهاست، یا بهتر بگوییم با آن ارتباط نزدیک دارد، و معمولاً آن را پارتی، در زبان فارسی باستان Pārθawa، می‌نامند» (همانجا). یکی از شاخه‌های این زبان کُردی است. در کنار زبان کُردی، زبان دیگری نیز در نواحی غربی و شمال غربی رواج داشته است، که شواهد بازمانده از آن در آذربایجان، ری، همدان و دیگر نواحی شمال غرب و غربی دیده شده است. بعضی پژوهشگران معاصر این زبان را زبان کهن آذربایجان نامیدند؛ اما بعدها مشخص شد این زبان، که شاخه‌ای از آن، پیش از رواج ترکی، زبان منطقه آذربایجان بوده است، محدود به آذربایجان نیست و در نواحی دیگری از ایران تا ری و اصفهان نیز گویشور داشته است (ر.ک: ریاحی، ۱۳۷۹: ۳۵ به جلوه). یکی از گویش‌های این زبان در مناطق غربی، علاوه بر لکی، همان است که در مناطقی از کرمانشاه گورانی نامیده می‌شود.

گورانی گونه‌ای از این زبان است که در غرب ایران آثار هنری بسیاری به آن سروده شده است و اصطلاحاً می‌توان آن را زبان ادبی کُردان به شمار آورد. مجموعه داستان‌های پهلوانی و حماسی متعددی از این زبان در دست است که

عمدتاً ریشه در فرهنگ شفاهی دارند و همان‌طور که گفتیم شاهنامه گورانی نامیده می‌شوند. آمیختگی و نزدیکی گورانی و لکی، به عنوان گویش‌هایی از زبانی واحد، چنان است که برخی از پژوهندگان این حوزه از مطالعات را به اشتباه انداخته و داستان‌های حماسی گورانی را لکی پنداشته‌اند؛ چنان‌که حمید ایزدپناه داستان جنگ هماون را که یکی از حماسه‌های گورانی است، شاهنامه لکی نامیده (ر.ک: ایزدپناه، ۱۳۸۴) و فریبرز همزه‌ای مجموعه‌ای از این حماسه‌ها را با نام رزم‌نامه منتشر کرده و آنها را به نظم گورانی - لکی دانسته است (ر.ک: همزه‌ای، ۱۳۹۳، بخش دوم، ج ۱). از دیگر سو، ارتباط و هم‌زیستی و نزدیکی گویشوران گورانی با گردان، گروهی را به این پندار نادرست انداخته که این حماسه‌ها را گردی نیز بنامند و امروزه در نزد عموم، به نادرست، عمدتاً «شاهنامه گردی» نامیده می‌شوند. حال آنکه، چنان‌که اکبری مفاخر (۱۳۹۶: ۱۳) نیز گفته است «گورانی زبان مستقلی است که با زبان گردی نسبتی ندارد و به نادرست گردی خوانده می‌شود. مینورسکی در مقاله‌ای عالمانه زبان و ادبیات گورانی را معرفی کرده و محمد مکرری به درستی بخش‌هایی از ادبیات آیینی اهل حق و بیژن و منیجه (روایت مناطق غربی ایران) را به زبان گورانی توصیف، معرفی و چاپ کرده است؛ اما بسیاری از پژوهشگران آثار و شاعران زبان گورانی را زیر نام‌های گردی، کردی گورانی، اورامی، لری، لکی، و گورانی - لکی معرفی کرده‌اند».

۲- ۴ حماسه‌های گورانی و «متن شبه کتبی»

مهم‌ترین ویژگی حماسه‌های گورانی وجهه شفاهی آنها و نامشخص بودن سراینندگان آنهاست؛ به دیگر سخن، «هیچ نشانی از شاعران رزم‌نامه‌ها در نسخه‌های خطی وجود ندارد و اصل رزم‌نامه‌ها ریشه در فرهنگ شفاهی بومی مردم دارد» (همزه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۵). گرچه برخی کوشیده‌اند، شخصی به نام الماس‌خان کندوله‌ای را سراینده بسیاری از متون حماسی گورانی معرفی کنند، اما حقیقت آن است که این متون سراینده مشخصی ندارند و «وجود ناهمانندی‌های بسیار زبانی و ادبی نشان می‌دهد که سراینندگان گوناگونی تلاش در به نظم درآوردن آنها داشته‌اند» (همانجا). از دیگر سو، پیرامون شخصیت الماس‌خان کندوله‌ای را که سردار مخلوع نادرشاه افشار در جنگ با عثمانی و از اهالی روستای کندوله دانسته شده، هاله‌ای از ابهام فراگرفته و نشانه‌های متعددی از اسطوره‌سازی درباره او می‌توان دید. این در حالی است که اساساً برخی در وجود تاریخی چنین فردی شک کرده‌اند و تا به حال نیز کسی «سند یا دلیل درستی برای وجود این چنین کسی در میان سرداران نادر در جنگ عثمانی به دست نداده است» (همان: ۱۱۴). ۱۳۹۹

بنابراین، بسیاری از شاهنامه‌های گورانی سراینده مشخص و واحدی ندارند و بر اساس تعدد روایات و تفاوت‌های زبانی و ادبی آنها می‌توان به تعدد سراینندگان رسید. این نکته را دستنویس‌های متأخر و نو این متون نیز تأیید می‌کند. به دیگر سخن، رزم‌نامه‌های گورانی دستنویس‌های کهنی ندارند، بلکه سن برخی از این دستنویس‌ها به نیم قرن نیز نمی‌رسد. «چنین می‌نماید که این نسخه‌ها همه از روی روایت‌های شفاهی گوناگون برداشته شده‌اند» (همان، ج ۳: ۱۰۳۴). یکی از ویژگی‌های متون کتبی تبدیل مسوده آنها به بیاض است. «نخستین نسخه یک کتاب که خداوند آن آن را فراهم می‌آورد، نسخه‌ای است نازیبا، احتمالاً بدخوان و حاوی خط‌خوردگی‌های فراوان. این نسخه را، در اصطلاح نسخه‌شناسی، مسوده (عربی: مسوده) می‌خوانند که در بیشتر موارد به دست مؤلف نویسانیده می‌شده است» (مایل هروی، ۱۳۹۴: ۳۵). این مسوده‌ها را کاتب بازنویسی می‌کرد و پس از تأیید مؤلف عمدتاً آنها را یا می‌سوزاندند، یا با آب غسل می‌دادند یا صحافان از آنها برای تهیه مقوا استفاده می‌کردند. در حالی که نسخه‌های بازمانده از متون شبه‌کتبی قاعدتاً چنین مراحل را پشت سر نهاده‌اند. درنگی در نسخه‌های خطی بازمانده از حماسه‌های گورانی نشان می‌دهد که بعضی از آنها مسوده هستند و به هیچ‌روی دارای شرایط کتابت متون کتبی نیستند؛ برای دیدن نمونه (ر.ک: شاهنامه لکی، ۱۳۸۴: ۲۶۶، ۲۴۷، ۲۶۶).

بر پایه آنچه گذشت، روایات متعدد و متنوع از حماسه‌های گورانی، ناشناس بودن سراینندگان آنها و متأخر بودن دستنویس‌هایشان نشان می‌دهد که این حماسه‌ها در دوره‌های مختلف شکل گرفته و به دست سراینندگان گوناگونی

سروده شده‌اند و از همین روی می‌توان آنها را در زمره متون شبه‌کتبی قرار داد. بنابراین، تصحیح این متون نیز با شیوه تصحیح متون کتبی متفاوت است.

۵. مراحل و شیوه تصحیح حماسه‌های گورانی

۱-۵ مهم‌ترین چاپ‌های حماسه‌های گورانی

تا کنون چاپ‌های متعددی از حماسه‌های گورانی عرضه شده است که بعضی از آنها به چاپ تک‌داستان‌هایی از این حماسه‌ها اختصاص یافته‌اند. سال‌ها پیش چاپ‌های غیرعلمی متفرقه‌ای از بعضی داستان‌ها منتشر شد که نمی‌توان آنها را تصحیح و تنقیح علمی متن به شمار آورد. چاپ‌های جامعی نیز از بعضی از این داستان‌ها در دهه‌های اخیر منتشر شده که چاپ مرحوم ایرج بهرامی در دو مجلد و سه جلد با عنوان *شاهنامه کردی شایسته یادآوری است*. این مجموعه شامل داستان‌های زیر است: جواهرپوش، بیژن و منیجه، هفتخان رستم، رستم و سهراب، رستم و صمصام شاه دیو، نادرنامه، جنگ‌نامه شهزاده محمدعلی میرزا (ر.ک: گورانی، ۱۳۸۹). ناگفته پیداست که این مجموعه شامل حماسه‌های گوناگونی است و گردآورنده نیز کوشیده است بعضی از این داستان‌ها را به سرایندگان مشخصی منتسب کند.

جامع‌ترین چاپی که نگارنده این سطور از حماسه‌های گورانی دیده است، کتابی است با عنوان *رزم‌نامه: اسطوره‌های کهن زاگرس* که به کوشش فریبرز همزه‌ای در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. این مجموعه که در چهار جلد طراحی شده است، شامل داستان‌های زیر است: کنیزک یا جنگ هماون، رستم و زنون، جنگ عظیم‌شاه، رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، بهمن و فرامرز، برزو و فولادوند، قهرمان‌نامه، رستم و ببر بیان، جنگ کیکاوس با دیوان مازندران (ر.ک: همزه‌ای، ۱۳۹۳). این مجموعه در واقع در سه بخش طراحی شده است: بخش اول مقدمه‌ای است در یک جلد با عنوان *خاستگاه فرهنگی - زبانی رزم‌نامه*، بخش دوم داستان‌های منظوم گورانی در دو جلد و بخش سوم برگردان فارسی داستان‌هاست.

در سال‌های اخیر دو چاپ درخور از یک داستان مهم گورانی با عنوان *جنگ هماون یا داستان کنیزک* منتشر شده است که اشاره به آنها نیز خالی از فایده نخواهد بود. نخست کتابی است با عنوان *شاهنامه لکی* به کوشش حمید ایزدپناه که علاوه بر دیباچه مصحح و متن منظوم داستان شامل ترجمه فارسی داستان و آوانگاری بخشی از آن نیز هست (ر.ک: شاهنامه لکی، ۱۳۸۴: ۸). مهم‌ترین مشکل این چاپ که پیش از این نیز دیگران به آن اشاره کرده‌اند، عنوان «لکی» برای داستان هماون و اصرار و پافشاری مصحح محترم بر این امر است.

روایت دیگری از همین متن با عنوان *رزم‌نامه کنیزک* به کوشش آرش اکبری مفاخر منتشر شده است، که علاوه بر آوانگاری و ترجمه داستان، دارای مقدمه، یادداشت‌ها و فهرست‌های مفیدی است (ر.ک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۶) که این متن را از لحاظ روش‌شناسی و ارائه گزارش‌هایی که یک مصحح باید در اختیار خواننده بگذارد از همه چاپ‌هایی که تا کنون به صورت جامع یا تک‌داستان منتشر شده، در جایگاه برتری می‌نهد.

آنچه تا به حال از این حماسه‌ها چاپ شده بر پایه تک‌نسخه تصحیح شده‌اند. پیش از این در بحث از متون شبه‌کتبی گفتیم که این حماسه‌ها را نمی‌توان تصحیح انتقادی کرد. اما این مسأله بدان معنا نیست که هرکس که نسخه‌ای از حماسه‌ای گورانی در اختیار دارد، بی‌آنکه نسخه / نسخه‌های دیگر آن را بجوید و با نسخه‌ای که در اختیار دارد، بسنجد، آن داستان را بر اساس تک‌نسخه خود چاپ کند. بی‌توجهی به این مسأله موجب شده تا کنون سه چاپ از منظومه کنیزک (جنگ هماون) ارائه شود که البته هر چاپی دربردارنده یک روایت است. اکبری مفاخر (ر.ک: ۱۳۹۵: ۱۵۵) در یادداشت‌هایش بر این منظومه گرچه به سه روایت دیگر از رزم‌نامه کنیزک اشاره کرده، اما در بحث از شیوه تصحیحش گفته است: «از آنجا که حماسه‌های گورانی از نوع روایت‌های شفاهی هستند که در آنها کاتب روایت راوی را، که از حفظ می‌خواند، یادداشت می‌کرده، این اثر به روش معمول تصحیح متون شفاهی به گونه تک‌نسخه تصحیح شده است. البته در بخش یادداشت‌ها به افزودگی‌ها، کاستی‌ها، اختلافات و... در دو روایت دیگر نیز اشاره شده است» (همان: ۹).

این مسأله، یعنی چاپ حماسه‌های گورانی بر پایه تک‌نسخه، می‌تواند موجب بروز آشفتگی‌هایی در انتشار این حماسه‌ها شود؛ بدین گونه که پس از گذشت چند سال، از یک سو، با چاپ‌های گوناگونی از یک داستان روبه‌رو خواهیم شد که کارایی علمی تقریباً یگانه‌ای دارند و از دیگر سو، با تعداد زیادی داستان نیز روبه‌رو خواهیم بود که حتی دستنویس‌های آنها نیز گردآوری نشده است. علاوه بر این، چاپ این داستان‌ها بر اساس تک‌نسخه موجب می‌شود با کاستی‌های علمی در تصحیح آنها روبه‌رو شویم؛ زیرا اتکا بر یک نسخه و بی‌توجهی به نسخه‌های دیگر موجب ناآگاهی مصحح از دیگر روایات و سرانجام به شناخت ناکافی او از متنی منجر می‌شود که مشغول تصحیح آن است. از همین روی، نگارنده این سطور، چاپ این متون را بر اساس تک‌نسخه موجب هدر رفتن هزینه‌های مادی و معنوی می‌داند و برای تصحیح این متون روش دیگری را پیشنهاد می‌کند.

۲-۵ طرحی برای تصحیح حماسه‌های شبه‌کتبی گورانی

در چنین وضعیتی باید مسأله تصحیح و انتشار حماسه‌های گوناگون تابع ضوابطی باشد که راه را بر پراکنده‌کاری در این حوزه ببندد. نخستین مرحله برای انجام چنین کاری گردآوری دستنویس‌هایی است که تاکنون هیچ آمار مشخصی از آنها در دست نیست. هیچ مرجع علمی مشخص یا هیچ پژوهشگری نمی‌تواند به تقریب تعداد دستنویس‌های حماسه‌های گورانی، یا حتی تعداد داستان‌های حماسی گورانی، را بیان کند؛ زیرا تا کنون جست‌وجوی علمی و روشمندی برای یافتن این دستنویس‌ها انجام نشده است. البته این مسأله معلول شفاهی بودن و کتابت عمدتاً متأخر این متون نیز می‌تواند باشد. به دیگر سخن، تاکنون همه دستنویس‌های پرشمار این حماسه‌ها که بعضاً در روستاها و در شرایط نامناسبی نگهداری می‌شوند، گردآوری نشده و حتی بعضی از این داستان‌ها به قید کتابت نیز درنیامده‌اند. از همین روی، ثبت و ضبط و فراهم آوردن متنی قابل اعتماد از این حماسه‌ها برنامه‌ای بلندمدت و دقیق می‌طلبد که طی آن باید نخست تا جایی که ممکن است، همه دستنویس‌ها گردآوری شوند و با ارزیابی و بررسی آنها به طبقه‌بندی و دسته‌بندی این حماسه‌ها پرداخته شود. پس از آن است که می‌توان تصحیح این حماسه‌ها را آغاز کرد. البته پیداست که در تصحیح آنها نیز باید محتاط بود و قوانین تصحیح متون کتبی را بر این متون تحمیل نکرد.

شبه‌کتبی بودن این متون ایجاب می‌کند که در پی متن اصیل نباشیم؛ زیرا اصالت، به معنایی که در برخورد با متون مکتوب می‌بینیم، درباره متن شبه‌کتبی معنایی ندارد. ما در اینجا دیگر در پی آن نیستیم که بدانیم آنچه در اصل سروده شاعر است، چیست؛ زیرا شاعر یگانه‌ای در پس این متون نیست و از همین روی، هرچه در دستنویس‌ها آمده، اصیل است و باید به متن برود. برای این کار باید به سه سطح اختلاف روایات، اختلاف بیت‌ها و اختلاف واژه‌ها پای‌بند بود و به اختلافات نسخه‌ها در این سه سطح توجه کرد.

در تصحیح این متون، نخست باید تا جایی که ممکن است به شمار زیادی از دستنویس‌های یک داستان دست یافت؛ زیرا هر دستنویس می‌تواند دربردارنده یک روایت باشد که ممکن است اختلافاتی با دیگر دستنویس‌ها داشته باشد. پس از گردآوری دستنویس‌ها باید به ارزیابی آنها پرداخت و دستنویس‌هایی که روایت یگانه‌ای دارند، در یک دسته قرار داد و نامی بر آن دسته نهاد. پس از آن باید کهن‌ترین دستنویس را متن قرار داد و به اختلافات این دستنویس با دیگر دستنویس‌ها در سه سطح توجه کرد.

نخستین اختلاف، اختلاف روایات است. در تصحیح این متون نمی‌توان بخشی از متن را به دلیل برافزوده بودن در پانویس نهاد؛ بلکه باید بخش‌هایی از داستان که در یک دستنویس یا چند دستنویس هست و در دیگر دستنویس‌ها نیست، همگی به متن بروند. به دیگر سخن، در هیچ داستانی نباید روایاتی را که در یک دستنویس نسبت به دیگر دستنویس‌ها افزوده است، به حاشیه برود. برای این کار می‌توان از عناوینی مانند «روایت اول» و «روایت دوم» یا عناوینی متناسب با دستنویس‌ها مانند «روایت دستنویس الف» و «روایت دستنویس ب» استفاده کرد و بخش برافزوده داستان را متناسب با دستنویس مورد نظر به متن برد. برای نمونه، داستان کنیزک، بر پایه روایتی که همزه‌ای چاپ کرده

است، با خطبه و مقدمه‌ای ده بیتی آغاز می‌شود که به گفته اکبری مفاخر (۱۳۹۵: ۱۵۵) «مستقل از خطبه روایت پیشین و افزوده‌ی راوی است». این خطبه با بیت زیر آغاز می‌شود:

یا رب هر تونی کس بی‌کسان
برس وه فریاد تمام بی‌کسان
(همزه‌ای، ۱۳۹۳، بخش دوم، ج ۱: ۱۱).

همین داستان بر پایه‌ی روایتی که ایزدپناه، با عنوان شاهنامه لکی، چاپ کرده است، با بیت زیر آغاز می‌شود:

شیران و بوران طایفه‌ی داستان
راهی بین لوان پری سیستان
(شاهنامه لکی، ۱۳۸۴: ۱۵).

این بیت، یازدهمین بیت داستان کنیزک (جنگ هماون) در چاپ همزه‌ای است (ر.ک: همزه‌ای، ۱۳۹۳، بخش دوم، ج ۱: ۱۱). روایتی که اکبری مفاخر از همین داستان چاپ کرده است، با بیت زیر آغاز می‌شود:

دو نهصد هزار جم‌آرا نه جم
آنجم نابدید، نه غبار [و] تم
(اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: ۲۷).

این بیت در چاپ ایزدپناه، با اختلافی اندک در مصراع نخست، پنجاه و سومین بیت است (ر.ک: شاهنامه لکی، ۱۳۸۴: ۱۷) و در چاپ همزه‌ای، با اختلافی اندک در مصراع دوم، بیت پنجاه و هشتم است (ر.ک: همزه‌ای، ۱۳۹۳، بخش دوم، ج ۱: ۱۴). علاوه بر این سه روایت که میزان اختلاف آنها در آغاز منظومه، دیده شد، اکبری مفاخر (ر.ک: ۱۳۹۵: ۱۵۵) یک روایت دیگر از همین داستان معرفی کرده است که آن نیز خطبه‌ای هفت بیتی دارد.

بر همین اساس، اگر دستنویس دیگری از داستان جنگ کنیزک یافته نشود، مصحح این متن باید هر چهار دستنویس بالا را پیش روی نهد و بخش‌هایی که در هر یک از نسخه‌ها هست و در یک یا چند نسخه دیگر نیست، با نشانه‌ای خاص که معلوم کند این بخش از کدام دستنویس و کدام روایت است، به متن ببرد.

همین کار باید درباره‌ی اختلاف بیت‌ها نیز انجام شود؛ یعنی باید همه‌ی ابیاتی که در دستنویس‌ها آمده‌اند، بدون در نظر گرفتن اصیل و الحاقی، متناسب با دستنویسی که بیت از آن نقل می‌شود، در متن قرار بگیرد. به دیگرسخن، باید بیت‌های افزوده را با نشانه‌ی همان دستنویس که بیت در آن آمده در متن نهاد تا خواننده متوجه شود که این بیت از کدام دستنویس افزوده شده است.

سطح سوم تصحیح این متون سطح واژگانی است که مانند دو سطح دیگر نمی‌توان آنها را به شکلی مکانیکی تصحیح کرد. به دیگرسخن، در این مرحله باید اختلافات درون‌بینی واژه‌ها را به دست داد و با توجه به پیشینه‌های فرهنگی موجود و همصدایی دستنویس‌ها بهترین نویسنش را در متن نهاد و بقیه نویسنش‌ها را در پی نوشت ذکر کرد، تا خواننده بداند این نسخه‌بدل مربوط به کدام دستنویس یا کدام روایت و احیاناً مربوط به چه ناحیه جغرافیایی است. نکته دیگری که درباره‌ی تصحیح این متون شایسته یادآوری است، اصلاح اغلاط املائی دستنویس‌های گورانی و رعایت قواعدی در این باره است. از آنجا که سرایندگان و گاه کاتبان این حماسه‌ها سواد مدرسی و پیشرفته‌ای نداشته‌اند، در نگارش بعضی واژه‌ها دچار لغزش شده‌اند که شایسته است، مصحح در پانویس اصل نویسنش را متذکر شود و صورت درست آن را در متن قرار دهد. اما این مسأله نباید موجب دست بردن در شیوه کتابت این نسخه‌ها شود که گاه بیانگر تلفظ‌های گورانی هستند. به دیگرسخن، علاوه بر رعایت رسم‌الخط این متون که همان رسم‌الخط کهن فارسی است، باید دقت کرد که غلط املائی را نباید با تلفظ محلی واژه‌ها اشتباه گرفت. مثلاً در حماسه‌های گورانی، شخصیت مهمی به نام «زرعلی» وجود دارد که گاه در دستنویس‌ها به صورت «زرالی» نوشته شده است. از آنجا که این نوع نگارش بازتاب‌دهنده نوع تلفظ خاص این واژه در نواحی جغرافیایی خاصی از جزایر گورانی زبان غربی است، بهتر است همین نوع از نگارش در متن مصحح نیز رعایت شود و در یادداشت‌ها در این باره توضیح داده شود.

آنچه مصحح این متون نباید فراموش کند، به دست دادن اطلاعات کافی و علمی به شیوه‌ای انتقادی از دستنویس‌هاست. این اطلاعات باید همراه با تصاویری از آغاز و انجام دستنویس و معرفی کامل آن باشد. این کار ممکن است یک جلد از مجموعه‌ای را که حماسه‌های گورانی در آن فراهم می‌آیند، به خود اختصاص دهد و می‌توان آن را مهم‌ترین بخش کار دانست. علاوه بر این، روش دقیق کار و مراحل تصحیح این متون، در سه سطحی که پیش از این شرح دادیم، باید توسط مصحح در مقدمه، به تفصیل، توضیح داده شود.

نتیجه

حماسه‌های منظوم گورانی، که می‌توان آنها را در دسته متون شبه‌کتبی قرار داد، نیازمند تصحیح علمی هستند. تصحیح این متون به شیوه معمول تصحیح متون کتبی ممکن نیست؛ زیرا این حماسه‌ها به دلیل شبه‌کتبی بودن سراینده یگانه و مشخصی ندارند و دارای روایات گوناگونی هستند. از همین روی نمی‌توان با مقابله دستنویس‌های آنها در پی آن بود که به متن اصیل و سروده اصلی شاعر رسید.

گرچه تاکنون همه دستنویس‌های این حماسه‌ها گردآوری و ارزیابی نشده‌اند، اما چاپ‌های جامع و تک‌داستان از آنها کم منتشر نشده است که عمدتاً بر پایه تک‌نسخه تصحیح شده‌اند. گرچه چاپ بر اساس تک‌نسخه، ظاهراً تنها شیوه تصحیح این متون است؛ اما این شیوه موجب انتشار چندباره یک داستان و نقص متون منتشرشده نیز خواهد شد. از همین روی، ما در این جستار شیوه‌ای پیشنهاد کردیم که می‌تواند در تصحیح این حماسه‌ها راهگشا باشد. از آنجا که آمار دقیقی درباره تعداد این داستان‌ها و دستنویس‌های آنها در دست نیست، بهتر آن است که نخست همه دستنویس‌ها جمع‌آوری و ارزیابی شوند و پس از آگاهی نسبی از تعداد و تنوع داستان‌ها به تصحیح آنها پرداخت. در تصحیح این متون نباید هیچ روایت یا بیتی بیرون از متن نهاده شود؛ زیرا این متون بارها بازسرایبی شده‌اند و هر نسخه از یک داستان دربردارنده یک روایت از آن داستان است که ممکن است به ناحیه جغرافیایی خاصی نیز متعلق باشد و از همین روی باید حفظ شود. بنابراین، باید سه سطح از اختلاف را در این متون در نظر گرفت: روایات، ابیات، واژه‌ها.

با در نظر گرفتن این سه سطح، نخست باید همه دستنویس‌های یک داستان را پیش روی نهاد و قدیمی‌ترین دستنویس را اساس قرار داد. پس از آن، افزوده‌های دستنویس‌های دیگر را با ذکر علامت یا نشانه‌ای خاص در دو سطح روایات افزوده و بیت‌های افزوده به متن افزود. اختلاف‌های واژگانی را نیز باید در پانویس ذکر کرد. با این شیوه می‌توان هر داستان را با روایات مختلف آن، یکجا، چاپ کرد و در اختیار جامعه علمی قرار داد.

منابع

- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۵). *رزم‌نامه کنیزک* (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران)، چاپ اول، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۸). *متون شرقی شیوه‌های غربی* (شاهنامه و ابعاد ایدئولوژیک شاهنامه‌شناسی در مغرب‌زمین)، ضمیمه هفدهم فصلنامه آینه میراث، تهران: میراث مکتوب.
- (۱۳۹۶). *بوطیقا و سیاست در شاهنامه*، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بلو، جويس (۱۳۸۷). «گورانی و زازا»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ج ۲، زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۸). *مقالات احمد تفضلی*، گردآورنده: ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران: توس.
- جهانبخش، جويا (۱۳۹۰). *راهنمای تصحیح متون*، چاپ سوم، تهران: میراث مکتوب.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰). *شاهنامه از دستنویس تا متن*، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- دیویدسن، الگا (۱۳۷۸). *شاعر و پهلوان در شاهنامه*، ترجمه فرهاد عطایی، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

- (۱۳۸۸). ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی (هفت مقاله درباره شاهنامه فردوسی)، ترجمه فرهاد عطایی، چاپ دوم، تهران: فرزانه روز.
- شاهنامه لکی (۱۳۸۴). به اهتمام حمید ایزدپناه، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- گورانی، مصطفی بن محمود (۱۳۸۹). شاهنامه کردی، پیشگفتار، تصحیح، توضیح و واژه‌نامه: ایرج بهرامی، چاپ اول، تهران: آنا.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۹۵). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، چاپ اول، تهران: سوره مهر.
- همزه‌ای، فریبرز (۱۳۹۳). رزم‌نامه: اسطوره‌های کهن زاگرس، چاپ اول، کرمانشاه: دانشگاه رازی.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir